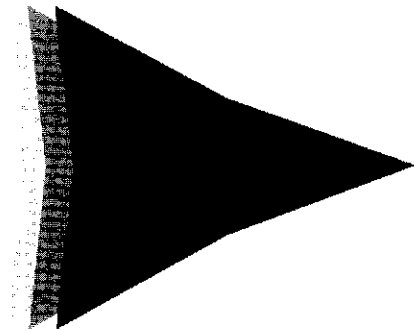


پایان عصر «زورمداری» آغاز عصر «آگاهی»



دکتر حسین ابوترابیان

سرعت رشد علوم و فنون طی دو سه دهه اخیر، افق دید بشر را بی نهایت گسترده کرده و در همه زمینه‌ها دامنه پیشرفت انسان را به جایی رسانده است که تصور آن تا حتی ۵۰ سال پیش غیرممکن بود. به طوری که اگر در آن زمان مثلاً گفته می‌شد که در سالهای پایانی قرن بیستم می‌توان از نفت پیراهن درست کرد و یادونفر، یکی در ژاپن و دیگری در شیلی می‌توانند همزمان ضمن مشاهده یکدیگر با هم گفتگو و یا شطرنج بازی کنند، حتماً شنونده از تعجب شاخ درمی‌آورد.

پی بردن به اسرار DNA، شناخت خواص اکثر ژنها، تهیه نقشه ژنوم و کشف ساختار حیات از یک طرف، همراه با پیشرفت‌های حیرت انگیز در شناسایی کهکشان‌ها و کائنات از طرف دیگر، چنان ابعاد وسیعی به دانش بشر داده که باورنکردنی است. این تحولات گیج کننده، نه تنها زندگی انسانها در قرن بیست و یکم نسبت به آنچه تاکنون بوده، کاملاً تغییر می‌دهد، بلکه امکاناتی در اختیار بشر قرار خواهد داد که در حال حاضر تصورش بسیار مشکل است. مثلاً پیش بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۰ قدرت انتقال اطلاعات (که هم اکنون حداکثر ۱۲۰۰ صفحه ۸۴ در ثانیه است) به حدود ۱۰ میلیارد صفحه در ثانیه خواهد رسید، و به این ترتیب اطلاعات موجود در بزرگترین کتابخانه‌های دنیا فقط در عرض چند ثانیه قابل انتقال خواهد بود. یعنی بشر می‌تواند در چشم برهم‌زدنی به دریایی از معلومات دست یابد که تا ۲۰ سال پیش تمام طول عمر یک انسان برای آن کافی نبود. بعضی‌ها هم پیش بینی می‌کنند که تا دو دهه دیگر بشر می‌تواند محل اقامت خود را به جای نقطه‌ای در کره زمین، در فضا انتخاب کند. بطور یقین در آینده‌ای نه چندان دور، بازار سرمایه و پول وارن، مفهوم زمانی و مکانی خود را از دست خواهد داد؛ کنترل دولتها بر مردم تحت

حاکمیتشان به حداقل خواهد رسید؛ و نیز «آزادی ارتباطات» که آرزوی همیشگی بشر بوده، تحقق خواهد یافت. آزادی ارتباطات علاوه بر انتقال حجم عظیمی از معلومات، پیامدهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بسیار نیز در پی خواهد داشت و جوامعی پدید خواهد آورد که با آنچه امروزه به عنوان جامعه صنعتی می‌شناسیم کاملاً متفاوت خواهد بود. این وضعیت می‌تواند پارامترهای قدرت را تغییر دهد و بعد جدیدی برای اقتدار بیافریند، که قبلاً چندان برایش اهمیت قایل نبودند: **بعد دانایی.**

به قول الوین تافلر «آینده‌شناس آمریکایی»:



یک زمان قدرت در زورمندی و زمانی در ثروتمندی بود، ولی در قرن بیست و یکم قدرت در دانایی خواهد بود و به این ترتیب برای ما ایرانیان جالب است که هزار و اندی سال پس از فردوسی شاهد تحقق این گفته حکیم توس باشیم که فرمود:

توانا بود هر که دانا بود.

دانایی در قرن بیست و یکم قدرتی به وجود می‌آورد که قدرتمندان قبلی (دارندگان زور و زر) هرگز به آن پایه نرسیده بودند و مرزهایی را در خواهد نوردید که زورمندان و ثروتمندان نمی‌توانستند از آن فراتر روند، تا جایی که قدرت دانایی حتی به درون حریم زندگی خصوصی افراد نیز رسوخ می‌کند و قدرت را از دست رئیس خانواده می‌گیرد و به داناترین فرد خانواده می‌سپارد.

قدرت دانایی در قرن آینده عمدتاً مرهون «آزادی ارتباطات» است و این آزادی (که تا ۲۰ سال پیش چیزی بیش از یک رویای شیرین نبود) به جایی خواهد رسید که اصولاً همه مردم آن را جزو حقوق بدیهی جوامع انسانی محسوب خواهند کرد و در مرتبه‌ای فراتر از «آزادی کسب اطلاعات» قرار خواهند داد. زیرا وقتی جریان دوسویه اطلاعات امری عادی شد و در کنار آن میدانه آزاد و مشارکت در ارائه اطلاعات به صورت همگانی درآمد، مسلم است که برخورداری از حق آزادی ارتباطات، مقوله آزادی کسب اطلاعات را نیز دربر خواهد گرفت.

به طور کلی آزادیهایی که بشر از آغاز تا امروز به دست آورده، عبارتند از:

- ۱- آزادی عقیده، که ره آورد تمدن یونان و روم باستان بوده و سرچشمه تمدن بشری محسوب می‌شود.
- ۲- آزادی بیان، که از دست آورده‌های دوره رنسانس اروپاست (دوره غلبه بر خشک مغزی و مطلق‌گرایی کلیسای مسیحی در قرون وسطا).
- ۳- آزادی قلم، که همراه با رشد رسانه‌های

نوشتاری و به خصوص پیشرفت روزنامه نگاری در قرن نوزدهم به دست آمد.

۴- آزادی کسب اطلاعات، که عمدتاً در قرن بیستم و متعاقب اختراع وسایل ارتباطی شنیداری و دیداری تحصیل شد.

... و سرانجام در قرن بیست و یکم، بشر به آزادی ارتباطات یا «آزادی برقراری ارتباط» دست خواهد یافت که نتیجه همه آن آزادی‌ها را یک جا عرضه خواهد کرد. به این معنی که وقتی حق برخورداری از آزادی ارتباطات پدید آمد، دیگر آزادی‌های دیگر آن مستتر خواهد بود: آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی تحقیق، آزادی آگاه شدن، آزادی آگاه کردن و آزادی کسب اطلاعات.

همه این آزادی‌ها در قرن آینده در سایه آزادی ارتباطات دست یافتنی است، اما به یک شرط عیناً مثل این که بپرسیم: آیا همه مردم می‌توانند آزادانه رانندگی کنند؟ هر وسیله‌ای می‌خواهند، سوار شوند و به هر جا می‌خواهند، بروند؟ بله، می‌توانند، اما به این شرط که مقررات مربوطه را رعایت کنند. در مورد آزادی ارتباطات هم، همه می‌توانند با هر جا و هر کس خواستند ارتباط برقرار کنند؛ از هر چیز که بخواهند آگاه شوند، و هر کس را که بخواهند آگاه کنند. لکن به این شرط که مقررات مربوطه را رعایت کنند. این مقررات را که «سیاست‌های ارتباطی» می‌نامند، باید کمی در باره‌اش توضیح داده شود.

در سالهای دهه ۶۰ میلادی، زمانی که نخستین تلاش‌های هماهنگ برای توسعه کشورهای جهان سوم آغاز شد و اصولاً لغت «در حال توسعه» را برای کشورهای «عقب مانده» ابداع کردند،

این طور پنداشته می‌شد که اگر کمک‌های مالی و فنی از سوی کشورهای پیشرفته (یا توسعه یافته) به سوی جهان سوم سرازیر شود و همانند آبیاری زمینی تشنه که آب از سطح خاک به پایین نفوذ می‌کند، کمک‌های مالی و فنی خارجی به یک کشور نیز خود به خود از بالا به پایین جاری می‌شود و کل جامعه را مشروب می‌کند.

این امر گرچه پیشرفت‌هایی در زمینه‌های مختلف پدید آورد و به ساختن کارخانه، جاده، نیروگاه، سد و خیلی چیزهای دیگر در جهان منجر شد، اما نتایجش یأس‌آور بود. چرا که بخش‌های پیشرفته‌تر جامعه از این پیشرفت‌ها بیشتر بهره‌مند شدند و بقیه یا کمتر استفاده بردند و یا ناکام ماندند. در نتیجه، فاصله بین غنی و فقیر رو به افزایش نهاد.

این وضع حدود سه دهه کم و بیش در جهان سوم ادامه داشت تا همه فهمیدند که آنچه به عنوان سیاست توسعه اجرا می‌شده، نه تنها نتایج دلخواه

برای جهان سوم (جزمقداری پیشرفت ظاهری) در بر نداشته، بلکه گرفتاریهای فراوانی، از جمله بروز تنش‌های اجتماعی به بار آورده است. با توجه به یافته‌های علمی و تجربی در این مورد بود که کارشناسان جهان سوم طرز فکر خود را در باب لوازم و ابزار توسعه تغییر دادند و دو نکته اساسی را مدنظر قرار دادند: اول اینکه: برای توسعه به جای استفاده از کمک‌های خارجی بهتر است فعالیتهای کاربر ایجاد شود، نه سرمایه‌بر. دوم این که: به امر توسعه علاوه بر مسأله‌ای اقتصادی، باید به عنوان مسأله‌ای جامعه‌شناختی نیز پرداخته شود.

جمع این دو یافته، مسأله توسعه جهان سوم را - خلاف آنچه قبلاً تصور می‌شد - به این شکل مطرح کرد که: فرآیندهای توسعه باید از درون جامعه نشأت بگیرد، نه از بیرون جامعه. بنابراین بحث اصلی کشورهای جهان سوم در آغاز دهه ۹۰ میلادی این شد که: چه باید کرد تا روند توسعه به جای مدل‌های بیرون‌زا، از مدل‌های درون‌زا بهره بگیرد؟ یا به عبارت بهتر، توسعه باید درون ساخت باشد، نه بیرون ساخت. به دنبال آن هم این نکته مطرح شد که اگر بناست مدل توسعه از بیرون ساخت به درون ساخت تبدیل شود، چه چیزهایی باید تغییر کند؟ پاسخ روشن بود: وقتی باید جریانی از درون جامعه نشأت بگیرد، طبیعتاً لازم است ابتدا ویژگی‌های درونی جامعه مورد توجه قرار گیرد و البته شناخت ویژگی‌های درون جامعه معنای دیگری جز شناخت فرهنگ حاکم بر جامعه ندارد.

شناخت فرهنگ جامعه یعنی شناخت مجموعه‌ای از الگوهای ارتباطی بین افراد جامعه که موضع و روابط فرد با فرد یا فرد با گروه‌های اجتماعی را در قبال ارزش‌ها، گرایش‌ها و علایق گوناگون مشخص می‌کند. لذا با توجه به این تعریف، بلافاصله این سؤال هم مطرح می‌شود که: چه نوع الگوهای ارتباطی به مردم یک جامعه امکان می‌دهد تا مسأله توسعه را خودی و درونی قلمداد کنند؟ در ارتباط‌پایان با دیگران و گروه‌های اجتماعی مسأله توسعه را در سلک مسئولیت‌های اجتماعی خویش جا دهند و به آن دل بدهند؟

درباره انواع الگوهای ارتباطی یک جامعه و اهمیت این الگوها در امر توسعه، گفتنی بسیار است و باید درباره مباحث گوناگون دخیل در این مقوله کتاب‌ها نوشت. ولی آنچه فعلاً باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در مورد الگوهای ارتباطی جامعه، آنچه بیش از هر چیز نقش تعیین‌کننده دارد، سیاست‌های ارتباطی است. سیاست‌های ارتباطی

به همان مقرراتی می‌گویند که میزان بهره‌گیری مردم جامعه از آزادی‌ها را تعیین می‌کند: آزادی کسب اطلاعات، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی بحث، آزادی تحقیق، آزادی آگاه شدن، آزادی آگاه کردن و به تک تک این آزادی‌ها توجه کنید. همه آنها در یک وجه مشترکند؛ همه جنبه ارتباطی دارند و به نوعی کوشش برای برقراری ارتباط بین فرد یا فرد با اجتماع را تداعی می‌کنند.

وقتی معتقدیم که در قرن بیست و یکم بشر به آزادی برقراری ارتباط دست خواهد یافت و در نتیجه آن، همه آزادی‌هایی که قبلاً

به دست آمده یک جا به انسان عرضه خواهد شد، پس باید به دنبال مقرراتی باشیم که بتوانیم از آزادی ارتباطات به نحو معقول بهره بگیریم. سیاست‌های ارتباطی همان مقرراتی است که ما را از آسیب‌های بی‌قیدی در برخورداری از آزادی ارتباطات مصون می‌دارد. ابه مثالی که در مورد مقررات رانندگی و آزادی استفاده از جاده و ماشین آوردیم، توجه شود.

البته مقررات یا سیاست‌های ارتباطی در کشورهای جهان سوم با آنچه در کشورهای توسعه یافته مطرح است تفاوت‌هایی خواهد داشت که عمدتاً به عدم توازن‌های گوناگون اجتماعی در جهان سوم مربوط می‌شود. عدم توازن بین: جامعه شهری و روستایی؛ نخبگان و عامه مردم؛ گروه‌های سیاسی اقلیت و اکثریت؛ ثروتمندان و طبقات متوسط و

قبلاً توضیح داده شد که آزادی ارتباطات در قرن آینده، نتیجه همه آزادی‌های به دست آمده بشر است و به مقرراتی که میزان بهره‌گیری مردم از آزادی‌ها را تعیین می‌کند، سیاست‌های ارتباطی می‌گویند. در تدوین سیاست‌های ارتباطی باید همه وسایل و ابزارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در جامعه - که به نحوی در امور مربوط به ارتباطات اجتماعی دخیل هستند - مورد نظر و توجه قرار گیرند؛ مثل: احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، گروه‌های فشار، عناصر ناراضی، دگراندیشان، اقلیت‌ها، طرفداران محیط‌زیست و اما مهم‌ترین اقدام برای تدوین یک سیاست ارتباطی کارا، به صورتی که مقدمات لازم برای حضور در قرن آینده فراهم شود، کوششی برای بازداشتن مدیران جامعه از دو عمل مخرب و کاهنده آزادی‌هاست. از این دو، یکی ابهام‌انگیزی در ارائه اطلاعات است و دیگری، میل به اقتدارگرایی در مدیریت امور. که امید است فرصتی دست دهد تا در آینده در هر دو مورد توضیحات کافی عرضه کنیم.